



روشن‌شدگی از مهم‌ترین و رایج‌ترین نام‌های این غایت‌اند. به نظر هیک زمینه‌ها و مبانی معرفتی باورهای دینی گونه‌گون (نوعاً تجربی دینی) در بن و بنیاد یکسانند: نه مسیحیت و نه رقبایش، هیچ‌یک برتری معرفت‌شناختی برهم ندارند. از نظر هیک، چون به نظر می‌رسد تمامی ادیان در زمینه کارکرد تحول‌آفرینی، توفیق برابری دارند و زمینه‌های معرفتی علی‌الادعا باورهای رقیب، [نیز] یکسان است، هیچ‌یک از باورهای دینی نمی‌تواند مدعی برتری یا تملک انحصاری اخلاقی، معنوی یا معرفتی شود.<sup>۲</sup> ادعایی غیر از این، ادعای نخوت‌آمیز، نامداراجویانه، گزافی و ناموجه است.

آلویس پلنتینگا در دفاعیه‌اش از انحصارگرایی مسیحی به این نوع انتقادات پاسخ می‌دهد.<sup>۳</sup> او یادآور می‌شود که باور مسیحی با

تسامح متضمن این فقرات است:  
(۱) جهان مخلوق خداوند قادر مطلق، خیر محض و مشخص است، و

(۲) خدا طریقه‌ای منحصر به فرد و یگانه برای رستگاری از طریق تجسّد، زندگی و مرگ ایثارگونه و رستاخیز و بعثت دوباره پسر الاهی‌اش مقرر کرده است.

انحصارگرایی مسیحی عبارت است از پذیرفتن (۱) و (۲) و انکار صدق هر باوری که با (۱) و (۲) ناسازگار است.<sup>۴</sup> فرض می‌کنیم باور انحصاری مسیحی، عقیده به (۱) و (۲) و نفی باورهای ناسازگار با (۱) و (۲) است.<sup>۵</sup> پلنتینگا این ادعا را نمی‌پذیرد که باور مسیحی بی‌ضمانت است [صرفاً] به دلیل اینکه از تنوع دینی آگاهیم و این آگاهی ناقصی برای باورهای مسیحی رایج بدست می‌دهد: باور مسیحی انحصارگرا ناموجه نیست و حتی می‌تواند تضمین شده باشد با اینکه آگاهی دقیق و تفصیلی‌ای از چالش‌های حاصل از تنوع دینی دارد. در جستار حاضر می‌خواهم این ادعای پلنتینگا را مورد بحث و فحص قرار دهم که: باور مسیحی در چنین اوضاع و احوالی می‌تواند تضمین شده باشد.

چه منتقدان دیدگاه‌های پلنتینگا به طور خاص، چه منتقدان باور انحصاری مسیحی به نحو عام، معتقدند آگاهی از تنوع دینی یا موجب از بین رفتن ضمانت می‌شود یا فرد مسیحی را ملزم می‌کند به سود باورهای مسیحی‌اش قرینه‌ای خالی از مصادره به مطلوب بیاورد. گری گاتینگ مدعی است باور مسیحی، ناموجه و غیراخلاقی است چرا که الف هیچ قرینه و بینه‌ای به سود آموزه‌های

## [پلنتینگا]

### کثرت‌گرایی و کارکرد درست\*

کلی جیمز کلارک

(دکترا از دانشگاه نوتردام و استناد فلسفه در کالج کالوین)

برگردان فارسی: مهدی اخوان

(عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی)

#### درآمد

تنوع و گونه‌گونی دینی<sup>۱</sup> (واقعیت طیف وسیعی از باورها و سنن دینی) موجب طرح این مسئله می‌شود که سالکانی که به ظاهر صادق‌اند و توانایی معرفتی یکسانی دارند، به نتایج کاملاً متفاوتی در باب سرشت امر غایی (احتمالاً الهی) می‌رسند. انحصارگرایان دینی برآنند که باورهای دینی خودشان صادق و از این رو تمامی باورهای رقیب کاذبند. منتقدین انحصارگرایی، مدعی‌اند این نظریه رنگ و بوی نخوت و تکبر و نامدارایی داده و نیز تحول اخلاقی و معنوی را امری شانسی و تصادفی می‌انگارد. اگر بخت این‌گونه بوده که در خانواده مسیحی محافظه کاران در قلب امریکا متولد شده بودید، به احتمال قوی مسیحی شده بودید؛ اما اگر در هند متولد می‌شدید به احتمال قوی هندو بودید (و به همین ترتیب، در چین، ملحد، در اردن، مسلمان و در کالیفرنیا بی‌قید).

دقیقاً به همین ترتیب، در دفاعیه جان هیک از کثرت‌گرایی دینی، تنوع دینی به عنوان ناقض ضمانت (Warrant) باورهای دینی انحصاری فرد، مطرح می‌شود که بنابراین تأثیر تحول‌آفرین اخلاقی و معنوی باورهای دینی گوناگون به یک میزان است. هیک مدعی است گستره‌ای از سنن دینی وجود دارد که در باب هر یک از آن‌ها می‌توان گفت در تحول‌آفرینی زندگی آدمیان توفیق یکسانی دارند. با اینکه این سنت‌های دینی، هم در غایتی که برای حیات آدمی در نظر می‌گیرند، هم در طریقه لازم برای وصول به این غایات با یکدیگر متفاوت‌اند، اما هر یک از این طرق ظاهراً متفاوت در راستای تحول حیات آدمی از «خودمحوری» به آنچه (به تعبیر هیک) «حق‌محوری»، کاملاً مساوی‌اند. نجات / راهایی / شکوفایی /



خاص مسیحی وجود ندارد، و ب اختلاف گسترده‌ای در باب باور مسیحی در کار است. به اعتقاد او «باور داشتن به  $\Psi$  صرفاً به دلیل آنکه صدق آن را شهود می‌کنم، خودخواهی معرفت‌شناختی است، دقیقاً همان طور که دل بخواهی، ناموجه، خودخواهی اخلاقی است».<sup>۶</sup> بدین ترتیب فرد مسیحی در باور داشتن به عقاید مسیحی‌اش از جهت آنکه به الف و ب مبتلاست، هم به لحاظ معرفت‌شناختی ناموجه است و هم به لحاظ اخلاقی خطرناک است. جی.ال. شِلنبرگ (J.L. Schellenberg) مدعی است، فقط وقتی که توجیهی بدون مصادره به مطلوب بر کذب مدعیات رقیب مطرح کنید، می‌توانید معتقد باشید که منظر شما صادق است. از نظر او سرشت تنوع دینی آنچنان است که هیچ مؤمنی نمی‌تواند به سود عقیده خود چنین توجیه عینی عرضه کند و از این رو هیچ یک از منظرها نمی‌تواند ادعا کنند باورهایش صادق است.<sup>۷</sup>

دیوید بازینجر، نماینده بسیاری از منتقدین پلنتینگا، بر آن است بار برهان و وظیفه اثبات در چنین شرایطی (آگاهی از تنوع دینی و وجود عقاید مانع الجمع و ناسازگار) بر عهده انحصارگراست. او می‌نویسد: «انحصارگرا باید مستشکل خود را بر جایگاه معرفتی برابری بداند و بدین ترتیب ملزم باشد مشغول ارزیابی باورها شود، مگر اینکه با ادله معرفتی بتوان ثابت کرد که باورها از سوی تمامی عقلاً پذیرفته می‌شود، و [ثابت شود] پیروان منظرهای رقیب واقعاً بر پایگاه معرفتی برابر نیستند»<sup>۸</sup> بازینجر مدعی است عقیده به انحصارگرایی دینی، فقط وقتی موضعی موجه است که حقیقت‌طلبی را وظیفه معرفتی بنیادین بدانیم. وی این وظیفه را چنین صورت‌بندی می‌کند. «اگر انحصارگرایی دینی قصد دارد حقیقت (صدق) را به حداکثر رسانده و از خطا احتراز کند، او الزامی اولیه بر عهده دارد که بکوشد تعارض معرفتی مهم در بین هم‌تایان را حل و فصل کن»<sup>۹</sup> با اینکه بازینجر عقیده ندارد انحصارگرا در چنین اوضاع و احوالی ملزم به حل و فصل این تعارض معرفتی است، اما دست کم باید در جهت حل و فصل مشکلات ناشی از آگاه شدن از تنوع [دینی] تلاش کند [هر قدر ای جان که توانی بکوش]. رابرت مک‌کیم می‌نویسد: «اختلاف در باب یک موضوع یا حوزه پژوهشی دلیل آن است که فکر کنیم هر یک از طرفین نزاع ملزم است باورهای ناظر به این مسئله را مورد بررسی و آزمون قرار دهند».<sup>۱۰</sup> اختلاف قابل توجه در باب امور دینی بار برهان را بر دوش مؤمن می‌گذارد. اینکه بار برهان را بر دوش مؤمن می‌گذاریم بیشتر مبتنی بر این فرض است که فرد مسیحی باید بپذیرد که باورهای مورد اعتقاد او بر همان زمینه‌های معرفتی رقیب مبتنی است: طرفین نزاع بر زمینه‌های معرفتی مساوی (تجربه دینی) ایستاده‌اند. حتی اگر (مانند معرفت‌شناسان اصلاح شده‌ای نظیر پلنتینگا) فرض کنیم باور مسیحی می‌تواند بی‌حمایت قرینه در نگاه نخست دارای ضمانت باشد، به نظر منتقدان وقتی صدای مخالفی به گوش می‌رسد، الزامی برای فرد مسیحی در دفاع و بررسی باورهای شخصی‌اش ایجاد می‌شود.

اما پلنتینگا قبول ندارد که خدا باور مسیحی باید بپذیرد که او و رقبایش بر زمینه‌های معرفتی برابر ایستاده‌اند. خدا باور مسیحی با الهام از شهادت باطنی روح القدس ایمان دارد که «به نحوی [بر

رقیب] برتری معرفتی دارد». بدین سان فرد مسیحی معتقد است با آنکه او و مخالفانش در ظاهر هم‌ترازی معرفتی دارند، «به لحاظ معرفت‌شناختی در موقعیت برتری است».<sup>۱۱</sup>

نوشتار حاضر این چنین پیش می‌رود: نخست به اختصار تصویر پلنتینگا از مفهوم ضمانت (Warrant) را بررسی می‌کنم. در پیشبرد استدلال فرض من آن خواهد بود که او تبیین و تلقی درستی از ضمانت دارد. دوم، دفاعیه پلنتینگا از باور انحصاری مسیحی در برابر چالش تنوع دینی را مورد بحث قرار می‌دهم. سوم، استدلال خواهیم کرد که هیچ رویکرد مقبول همه و مرضی‌الطرفین در این باب وجود ندارد. به عبارت دیگر، استدلال می‌کنم که این ادعای منتقدان پلنتینگا خطاست که تمامی مسیحیان مطلع از تنوع دینی، یا فارغ از ضمانت‌اند یا ملزم‌اند که قرینه‌ای خالی از مصادره به مطلوب به سود باورهای مسیحیان بیآورند. در چنین وضعی واکنش‌های معرفتی گوناگون متفاوتی می‌توان مطرح کرد (که یک اندازه به تن همه نمی‌رود و همه را قانع نمی‌کند). من استدلال خواهیم کرد تنها یک واکنش این است که وقتی فرد مسیحی مثالی مد نظر پلنتینگا به تفصیل از تنوع دینی آگاه شد، ملزم به دست برداشتن از باور مسیحی تضمین شده نیست، ولی واکنش‌های معرفتی مناسب بسیار دیگری نیز در چنین وضعی وجود دارد (باز هم البته به یک اندازه به تن همه نمی‌روند و همه را قانع نمی‌کند). البته در بخش‌هایی نشان خواهیم داد چگونه با فرض اینکه شرایط باور آوردن از وضع آرمانی کمتر باشد، بسیاری از مسیحیانی که از تنوع دینی کاملاً آگاهند، ضمانت باورهای مسیحیشان را از دست می‌دهند. پیش از پرداختن به دفاعیه پلنتینگا از انحصارگرایی مسیحی، به اجمال تبیین او از باور مسیحی تضمین شده را مورد بررسی قرار می‌دهم.

### ضمانت و کارکرد درست

پلنتینگا ویژگی و ممیزه‌ای را که باور صادق را به معرفت تبدیل می‌کند، «ضمانت» می‌خواند. به اجمال، باور B برای فرد ضمانت دارد اگر و تنها اگر B، الف به واسطه قوای شناختی که دارای کارکرد صحیحی هستند، ایجاد شده باشد (ب) در اوضاع و احوالی که به این هدف تنظیم شده‌اند به کار روند؛ به علاوه ج این قوا باید در جهت ایجاد باورهای صادق طراحی شده باشند.<sup>۱۲</sup> مثلاً باور من به اینکه پروانه‌ای در اطراف من در حال پریدن است تضمین شده است وقتی الف به واسطه قوای ادراکی که دارای کارکرد صحیحی هستند، ایجاد شده باشند (نه مثلاً به واسطه آرزوآندیشی یا در اثر استعمال مواد مخدر و توهم‌زا) و ب کسی (که محیط شناختی مرا مخدوش و خراب می‌کند) با اویختن تابلوی نقاشی شده یک پروانه در پیش چشمم، مرا فریب نداده است<sup>۱۳</sup> و بالاخره ج قوای ادراکی ما در جهت ایجاد باورهای صادق تنظیم و طراحی شده‌اند.

[با این مقدمه] به نظر پلنتینگا، باور به (۱) در صورتی می‌تواند تضمین شده باشد که به واسطه قوه شناختی‌ای حاصل آمده باشد که در شرایط مناسب به درستی کار می‌کنند. پلنتینگا کاملاً می‌پذیرد که باور به خدا می‌تواند واقعاً پایه properly basic (یعنی باوری غیراستنتاجی و بنیادین اما موجه باشد. نام قوه شناختی





دارای کارکرد صحیح که مربوط به ایجاد (۱) است، به تبع کالون حس الهی (sensus divinitatis) است. حس الهی در شرایط مناسب، باور به خدا را ایجاد می‌کند؛ مثل وقتی فرد در قله کوه است و مجذوب شکوه و عظمت آن فضا است یا وقتی احساس گناه و ناپاکی می‌کند یا وقتی کسی قطعه‌ای زیبا موسیقی می‌شنود. در این شرایط این باور که خداوند خالق تمامی این‌هاست یا اینکه خدا خیر و زیباست، می‌تواند بدون پشتوانه یا حتی لحاظ استدلال از درون فرد بجوشد. هر چند پلنتینگا در آغاز، براهین خدا باورانه را تحقیر و حتی مورد انتقاد قرار می‌دهد<sup>۱۴</sup> بعداً معتقد شد که چنین ادله‌ای کفایت تقریبی و نسبی در جهت ضمانت باور به (۱) دارند.<sup>۱۵</sup>

به زعم پلنتینگا، در صورتی که مؤمن شرایط ضمانت کننده مربوط را رعایت کند، باورهای مسیحی او می‌توانند تضمین شوند. بنابر استدلال او بر مبنای قرینه تاریخی که در اختیار داریم، احتمال اینکه تمامی باورهای مسیحی (از جمله تجسد و رستاخیز عیسی) صادق باشند (تا بر مبنای آن قرینه بخواهد ضمانتی برای باور مسیحی ایجاد شود) بسیار کم است. ولیکن تنها طریق تضمین باورهای مسیحی، قرینه تاریخی نیست. به نظر پلنتینگا محتمل است خداوند آگاهی‌ای در باب خودش و طرح و نقشه نجات بخشش در کتاب مقدس در اختیار ما نهاده باشد و نیز به عقیده او محتمل است که خدا این مطالب را از طریق شهادت باطنی روح القدس تضمین و امضا کرده باشد. روح القدس بر دل‌ها (عواطف و خواسته‌های) ما اثر می‌گذارد تا ما را مهیای پذیرش و اعتماد به حقایق ناظر به سیره عیسی کند. روح القدس نگرش‌های شناختی (مثل باور، معرفت) و عاطفی (همچون اعتماد، و التزام و سپاسگزاری) صحیحی را در ذهن و ضمیر مؤمنان مسیحی ایجاد می‌کند. پلنتینگا مدعی نیست که باورهای مسیحی تضمین شده‌اند بلکه به زعم او آن‌ها تنها در صورتی می‌توانند تضمین شوند که خدایی در کار باشد که با جهان از طریق عیسی مسیح آشتی کرده باشد و نیز روح القدس را ارسال کرده باشد تا ذهن و ضمیر ما را به سوی خود بگشاید. به عبارت دیگر باور مسیحی در صورتی که (۱) و (۲) صادق باشند، می‌تواند دارای ضمانت باشد.<sup>۱۶</sup>

باید در نظر داشت که پلنتینگا در اردوگاه برونی‌گرایان معرفت‌شناختی (epistemological externalist) است. برای فهم معنای برونی‌گرایی، نخست درونی‌گرایی معرفت‌شناسی (epistemological internalist) را معرفی می‌کنیم.<sup>۱۷</sup> ایده محوری و اصلی درونی‌گرایی آن است که شرایط توجیه کننده یک باور تا حدی نسبت به عامل باور آورنده درونی‌اند. آنچه باوری را موجه می‌کند چیزی است که باور آورنده دسترسی کاملاً مستقیمی به آن دارد. توجیه، خصیصه باورهایی است که صرفاً با نظاره درون یا بررسی باورهای خود فرد، می‌تواند «دیده شوند» یا «فراچنگ آیند». اگر هر یک از باورهای فرد گونه‌ی درستی درخشندگی یا حالت توجیه‌گری نداشته باشند، باید کنار گذاشته شوند. پلنتینگا درونی‌گرایی را نمی‌پذیرد چرا که ممکن است باورهای فرد، درخشندگی تامی که برای باورهایی با حداکثر توجیه لازم است را دارا باشند، اما در عین حال معرفت محسوب نشوند. زیرا برای

اینکه باورها به گونه‌ای تضمین شوند که معرفت را شکل دهد، باید شرایط بیرونی تحصیل شود. ولی جایگاه این شرایط ضمانت کننده مربوط، بیرون ذهن است. به اختصار به بخش‌هایی از توصیف پلنتینگا که درون محدوده شناختی بی‌واسطه یا مستقیم فرد نیستند توجه کنید (چه قوای فرد به درستی کار کنند چه نکنند، چه قوای فرد به واسطه خداوند تنظیم شده باشد چه نشده باشند، چه قوای فرد در راستای ایجاد باورهای صادق ساخته شده باشد چه نشده باشد، چه قوای خود را در محیطی که در جهت کاربردشان ایجاد شده به کار گیرد چه نگیرد)، ما نمی‌توانیم صرفاً با عطف توجه به باورهایمان، مشخص کنیم که آیا تضمین شده‌اند یا نه. [بلکه] تحقیق در باب ضمانت داشتن باور عمدتاً از این راه ممکن است که [بررسی کنیم] آیا شرایطی که در محدوده (دسترس) و قلمرو مستقیم عقلی ما نیستند، حاصل آمده‌اند یا نه. در واقع پلنتینگا در مورد باور مسیحی می‌پذیرد که او ضمانت شدن آن را ثابت نکرده بلکه تنها (نشان داده) در صورتی که باور مسیحی صادق باشد، احتمالاً تضمین شده است. با این حال، وی (با استدلال) نشان داده که نمی‌توان دلیل یا براهنی بر باور مسیحی عرضه کرد.<sup>۱۸</sup> بدین ترتیب شرایط ضمانت کننده مربوط باور مسیحی، با اینکه می‌توانند برآورده شود اما به لحاظ معرفتی در اختیار ما نیستند. ما می‌توانیم نسبت به (۱) و (۲) معرفت داشته باشیم، بدون اینکه بتوانیم نشان دهیم یا بیان کنیم که به آن‌ها معرفت داریم.

حال با فرض اینکه تلقی پلنتینگا از ضمانت و باور مسیحی تضمین شده درست باشد<sup>۱۹</sup>، به دفاعیه او از باور انحصارنگرانه مسیحی می‌پردازیم.

### دفاعیه پلنتینگا از انحصارگرایی

حال به دفاعیه پلنتینگا از [حقانیت] انحصاری مسیحیت در برابر این اتهامات که وقتی فرد از تنوع دینی آگاه می‌شود، (۱) و (۲) ناموجه یا بدون ضمانتند می‌پردازیم.

### مشروط شدن زمانی / تاریخی (Historical Conditionedness):

بنابر استدلال مبتنی بر مشروطیت تاریخی اگر ما در زمان یا مکان دیگری به دنیا آمده بودیم، مسیحی یا حتی خدا باور نبودیم. ادعای بنیادین این استدلال آن است که حیات باورساز (doxastic) ما بیشتر تحت سلطه رخدادی مشروط و تاریخی است تا اینکه به حقیقت نامشروط و متعالی، دسترسی انحصاری و ویژه‌ای داشته باشد. از این رو، این حیات بدون ضمانت یا نامعقول است. تا آنجا که باور مسیحی مشروطیت زمانی و تاریخی دارد، به همان میزان بدون ضمانت یا نامعقول است. مؤدای این استدلال آن نیست که باور مسیحی (۱) و (۲) را نفی کند، بلکه مدعی است این امر عقلانیت یا ضمانت باور مسیحی را از بین می‌برد و تضعیف می‌کند.

پلنتینگا کاملاً به حقیقت آشکار مشروطیت تاریخی اذعان دارد، اما اهمیت معرفتی علی‌الادعای آن را انکار می‌کند. به زعم او عموماً درست است افرادی که در زمان‌ها و مکان‌های دیگری



به دنیا می‌آیند به چیزهای دیگری عقیده دارند اما تأکید می‌کند از اعتراف و اذعان به مشروطیت هیچ پیامد و لازمه معرفتی ویرانگر و شکننده‌ای به وجود نمی‌آید. مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

اگر انیشتین در قرن هجدهم متولد شده بود، به نسبت خاص معتقد نمی‌شد و در پی نسبت خاص چیزی پدید نیامده بود. بسیاری افراد در حال حاضر عقیده دارند که رفتار نفرت‌آمیز یا تحقیرآمیز یا همراه با بی‌تفاوتی با دیگران به صرف اینکه آن‌ها از نژاد دیگری هستند، خطاست. این عقیده آنان فی نفسه، بدون ضمانت نیست، فقط به این جهت که اگر آن‌ها در آلمان نازی یا اسپارت باستان بار آمده و بزرگ شده بودند، عقیده دیگری داشتند. بلکه باید معتقد باشیم اگر آن‌ها در آلمان نازی یا اسپارت باستان بار آمده بودند، چیزی را که آن‌ها (در موقعیت بالفعل و واقعی کنونی) می‌شناختند، نمی‌شناختند.<sup>۲۰</sup>

پلنتینگا به تفصیل استدلال می‌کند که ضمانت، دایر مدار زمان و مکان و اوضاع و احوال است. اما این واقعیت که شاید کسی که در شرایطی دیگری به چیز دیگری معتقد بود، ضمانتی که برای عقیده کنونی‌اش دارد از بین نمی‌برد. مثلاً الان کتابی را روی میز می‌بینم. این عقیده مطمئناً به واسطه این واقعیت که اگر در موقعیت معرفتی دیگری بودم (مثلاً در برج پیزا بودم) به عقیده یکسره متفاوت معتقد می‌شدم بی‌ضمانت نمی‌شود. یا فرض کنید الان معتقدم که تبعیض بر اساس رنگ پوست خطاست. تضمین این عقیده با این واقعیت که اگر در امریکای جنوبی سال ۱۸۵۲ میلادی متولد شده بودم، به احتمال قوی عقیده دیگری داشتم، از بین نمی‌رود. جان کلام اینکه اگر شرایط ضمانت‌کننده مربوط برآورده شوند و باور من صادق باشند، باور من دارای ضمانت است.

### زیان‌باری اخلاقی (Moral Perniciousness)

برخی مدعی‌اند عقیده به باورهای انحصارنگرانه دینی در مواجهه با پیروان صادق (سایر ادیان) آفات اخلاقی دارد. اگر استدلال این چنین پیش رود باورهای فرد نمی‌تواند مؤید به قرینه باشد (و بدین ترتیب فرد ادله‌ای ندارد که مخالفانش را متقاعد کند) و به گزاف و بی‌دلیل به باورهایش معتقد است. اما اگر باورهای فرد به نحو گزافی و دل‌بخوایی مورد اعتقاد است (و هیچ دلیلی برای متقاعد کردن مخالفان در کار نیست) در آن صورت اگر باور کسانی که با آن‌ها مخالفند را تحقیر کند، موجب خودخواهی، تکبر و غرور فرد می‌شود. پلنتینگا با اینکه می‌پذیرد مؤمنان باید برتری انحصاری خود را در نظر بگیرند (چرا که آن‌ها به حقیقت عقیده دارند و مخالفان آن‌ها به امری کاذب اعتقاد دارند)، تأکید دارد این اتهام موجب یک محذور و تنگنای اخلاقی می‌شود؛ از طریق اینکه نشان دهیم ادامه دادن به عقیده به آنچه دیگران با آن مخالفند، اجتناب‌ناپذیر است؛ اگر این روال‌ها و رویه‌هایی زیان اخلاقی دارند، در آن صورت هرکسی اخلاقاً باید زبان‌بار باشد. چه (۱) و (۲) را نفی کنید، تعلیق کنید یا بپذیرید، همواره هستند افرادی که با شما مخالفند. پس کثرت‌گرا چه اعتقاد به (۱) و (۲) را تصدیق کند، چه نفی کند و چه تعلیق کند، فرد را در برابر تنگنا و محذور اخلاقی قرار می‌دهد؛ هر تلقی و نگرش گزاره‌ای که فرد به آن عقیده دارد، به

واسطه اعتقاد به آن متکبر و خودخواه است. استدلال آخر پلنتینگا با این اتهامات ناظر به زیان‌باری اخلاقی روبروست. پلنتینگا مدعی است نخوت و خودخواهی بیشتر به اشخاص اطلاق می‌شود نه باورها.

باید اذعان کنم طرق بسیاری وجود دارد که ممکن است تکبر و خودخواهی نظری و فکری داشته باشم و [این صفات را واقعاً نیز] دارم. یقیناً در گذشته مرتکب این ردیلت شده‌ام در آینده هم بی‌گمان به این‌ها مبتلا خواهم شد، فی‌الحال نیز از آن‌ها بری نیستم. اما آیا تنها به این جهت متکبر و خودخواهم که به چیزی معتقدم که می‌دانم دیگران به آن معتقد نیستند و نمی‌توانم برایشان ثابت کنم بر حقم؟ فرض کنید درباره این امور تأمل می‌کنم، اشکالات را تا حد مقدور به دقت بررسی می‌کنم و اذعان می‌کنم که هم محدودم و هم گناهکارم و یقیناً از کسانی که با من اختلاف دارند برتر نیستم و در واقع، در قیاس با مخالفان عقیدتی‌ام، هم اخلاقاً هم به لحاظ نظری فروترم. اما با این حال فرض کنید برایم روشن و بدیهی باشد که قضایای مذکور صادقند: آیا من واقعاً در تداوم اعتقاد به این قضایا غیر اخلاقی رفتار کرده‌ام.<sup>۲۱</sup>

بهترین کار در چنین موقعیتی هم به لحاظ معرفتی و هم اخلاقی این است که فرد با تواضع معرفتی و اخلاقی به موضوع پایبند بماند. این تمام آن چیزی که از مؤمنان با محدودیت انسانی می‌توان مطالبه کرد و انتظار داشت. به نظر پلنتینگا در این شرایط (محدودیت انسانی) کسانی که عقیده به این باورها را مستمسک / منبع غرور اخلاقی یا معنوی قرار می‌دهند، هیچ حرمت اخلاقی ندارند. بلکه افراد فقط به دلیل مخالفت دیگران با باورهای آن‌ها غرور اخلاقی یا معنوی ندارند.

### تنوع و احتمال

بنابر این اشکال بر باور انحصارنگرانه مسیحی، تصدیق (۱) و (۲) در مقابل رقبای دینی فرد ناموجه است. احتمال باور مسیحی حتی اگر در ابتدای باورهای دینی‌اش بیشتر باشد، اما شاید از مجموع احتمال رقبایش کمتر باشد (به تعبیر دیگر انکار و نفی باورهای دینی فرد احتمال بالاتری دارد - تمامی باورهای دینی بدیل با حرف ربط منطقی «یا» با هم منفصله هستند) احتمال آن باورها از احتمال باور دینی فرد بیشتر است. این نوع منفصله باعث می‌شود فرد اعتقاد یابد که احتمال باورهای خاص او بسیار پایین است و ارزش پذیرش بسیار کمی دارد.<sup>۲۲</sup>

پلنتینگا این نوع استدلال را رد می‌کند چرا که به خطای مربوط به مقوله (category mistake) دچار است: این استدلال فرض می‌گیرد که باور مسیحی فرضیه‌ای است که به پشتوانه مجموعه‌ای از قرینه‌ها و داده‌ها یا دسته‌ای باورها نیاز دارد. اما مجموعه قرینه‌هایی که باور مسیحی، برای عقلانی‌تر بودن (تا با نظر به آن‌ها از احتمال بالاتری برخوردار باشد) به آن‌ها نیاز دارد، چیست؟ پلنتینگا کاملاً به درستی می‌نویسد «(اگر این قرائن) مجموعه‌ای از باورها باشد، که شخص مؤمن به نحو بالفعل و حقیقتاً پذیرفته باشد، در آن صورت احتمال آن باورها مساوی با ۱ است.»<sup>۲۳</sup> فرض کنید کسی ادعا کند مجموعه کوچکی برتر دیگر



در قیاس با باور مسیحی باید محتمل‌تر باشد یعنی باور مسیحی تنها در صورتی معقول است که با قضایای بنیادین تری حمایت و پشتیبانی شود. اما این فرضی است که پلنتینگا طی ۲۵ سال گذشته علیه آن به قوت استدلال کرده است. بسیاری باورها، حتی باور به خدا، اگر بی‌واسطه در شرایط و محیط مناسبی به واسطه قوای معرفتی ما (که به درستی کار می‌کنند) ایجاد شده باشند واقعاً پایه‌اند، نباید با آن‌ها به عنوان باورهای مشروط و فرضی رفتار کرد که به نحو موقتی به آن‌ها عقیده داریم (یعنی تا زمانی که به سودشان قرینه‌ای مطرح است). اگر استدلال پلنتینگا درست باشد، در صورتی که باور مسیحی به نحوی پایه‌ای و غیراستنتاجی پذیرفته شده باشد، کاملاً معقول است.

### تنوع و ضمانت

به تبع پلنتینگا، گاتینگ را نماینده کسانی می‌دانیم که معتقدند آگاهی از تنوع دینی، عقلانیت یا توجیه باور مسیحی را تضعیف می‌کند. این ادعای گاتینگ را به یاد آورید که باور مسیحی ناموجه و غیراخلاقی است، چون الف هیچ قرینه‌ای به سود آموزه‌های خاص مسیحی وجود ندارد و ب در باب باور مسیحی، اختلافات گسترده‌ای در کار است. نقد اولیه پلنتینگا بر دیدگاه گاتینگ از طریق مثال نقض پیش می‌رود. فرض کنید شما به جرمی متهم هستید که انگیزه و فرصت و امکان و مجال آن را داشته‌اید. اما زمان وقوع جنایت داشتید تک و تنها کوه‌پیمایی می‌کردید (که به هیچ کس دیگری نمی‌توانید ثابت کنید). باور شما به اینکه داشتید کوهنوردی می‌کردید، الف بر استدلالی متکی نیست (مثلاً اینکه احساس خستگی می‌کنم و چکمه‌های کوهنوردی‌ام گلی است و اینکه نقشه صعود کوه در جیب لباسم است و سپس نتیجه بگیرم که بهترین تبیین برای این پدیده‌ها این است که آنجا کوهنوردی می‌کردم، ب) نمی‌توانید برای کسانی که شما را متهم کرده‌اند اثبات کنید، و ج دیگران در باب آن مناقشه دارند. بنابر معیار گاتینگ باور شما (به اینکه زمان وقوع جنایت کوه‌پیمایی می‌کردید) ناموجه و غیراخلاقی است. اما آیا واقعاً شما دچار خطا یا تقصیر خودخواهی معرفت‌شناختی شده‌اید؟ قطعاً پاسخ منفی است، چرا که به یاد دارید که کوه‌پیمایی می‌کردید. شما منبع معرفتی‌ای دارید که در دسترس و اختیار مخالفان شما نیست. شاید شما در باب این باور (از جهت تعداد و کمیت معتقدین) در اقلیت باشید. اما قطعاً به دلیل اعتقاد به آن باور خودخواه معرفت‌شناختی محسوب نمی‌شوید: فی‌الواقع باور شما در چنین اوضاع و احوالی جواز اخلاقی (morally permissible) داشته و حتی تضمین شده است.

حال، در مورد مسئله تنوع باورهای دینی، پاسخ معطوف به صدق (alethic response) پلنتینگا به این اشکال پاسخی مشابهی است: فرد مسیحی به باورهایی که با باورهایش ناسازگاری دارند، عقیده ندارد، چرا که معتقد است آن باورها کاذبند. اما شاید کسی پاسخ دهد در اینجا مسئله، هم‌ارزی صدق (alethic parity) نیست، بلکه هم‌ارزی معرفتی (یعنی ارزش معرفتی برابر داشتن) مطرح نظر است. هم‌ارزی معرفتی عبارت است از: این هم‌ارزی، ناظر به محتوایی است که به نحو درونی در

اختیار مؤمن است. از جمله اموری که در دسترس شخص صاحب اعتقاد است، مثل روابط و مناسبات قابل تمییز میان باور مورد نظر و سایر اعتقادات وی. بدین‌سان هم‌ارزی درونی، عبارت است از هم‌ارزی قرینه گزاره‌ای از جمله چیزهای دیگری که در درون مؤمن (فرد صاحب اعتقاد) حاضر است، پدیدارشناسی‌ای است که ملازم اعتقادات مورد بحث است، پدیدارشناسی حسی، و نیز پدیدارشناسی غیرحسی‌ای که در مورد قرینه باورساز ملازم با اعتقاد است که احساس می‌کنیم درست و بر حق است.<sup>۲۴</sup>

اما بنابراین تلقی و پاسخ، فرد مسیحی که تصور نمی‌کند باورهایش با باورهای ناسازگار، هم‌ارزی معرفتی دارند، چرا که نشانه‌های درونی و حاضر در مورد باورهای مسیحی شخصی، قرینه باورسازی در اختیار او می‌گذارد: باورهای مسیحی به نظر او صادق می‌رسند، آن‌ها پدیدارشناسی به نظر رسیدن مناسبی دارند و باورهایی را که او نمی‌پذیرد، باورهایی است که نشانه‌های درونی باورهای کاذب را دارند.

اما شاید مراد منتقد این باشد که هم‌ارزی معرفتی مربوط، همان پدیدارشناسی لازم برای باور مسیحی را (برای فرد مسیحی) که پدیدارشناسی باورهای دینی غیرمسیحی (برای فرد غیرمسیحی) دارد، چرا که پلنتینگا با استدلالی مدعی است که باورهای سنت‌های دینی دیگر همان نشانه‌های درونی و حاضر (قرینه، پدیدارشناسی و غیره) را دارند که (باورهای مسیحی) برای فرد مسیحی دارند.<sup>۲۵</sup> ادعان او در اینجا مقید است: او نمی‌پذیرد که باورهای طرفین من حیث المجموع هم‌ارزی معرفتی دارند. بلکه آن‌ها صرفاً به این معنا هم‌ارزی معرفتی دارند که «نشانه‌های درونی (که در اختیار دارند) یکسانی دارند.»

به این مثال توجه کنید: فرض کنید من معتقدم نژادپرستی (تعصب نژادی) خطاست و از نظر شما درست است. قبول دارم که باورهای ما نشانه‌های درونی واحدی دارند اما آیا از این امر نتیجه نمی‌شود که باید معتقد باشم باورهایمان من حیث المجموع هم‌ارزی معرفتی دارد و اینکه من باید تا زمانی که استدلالی قوی به سود باور ضدنژادپرستانه نیافته‌ام (استدلالی که اگر قوایی با کارکرد صحیح داشتید شما را متقاعد می‌کرد) باید آن را به حالت تعلیق درآورم، از عقاید دست بردارم. مطمئناً پاسخ منفی است. چرا که من واقعاً فکر نمی‌کنم باورهای ما من حیث المجموع هم‌ارزی معرفتی دارند.<sup>۲۶</sup> من به احتمال قوی معتقدم شما دچار خطایی هستید (یا نکوهیدنی یا غیرنکوهیدنی) همین مطلب در مورد مؤمن مسیحی برقرار است. پلنتینگا می‌نویسد:

(این مؤمن) شاید موافق باشد که او و مخالفانش به یک میزان به صدق اعتقاد خودشان یقین دارند [یقین داشتن امری روان‌شناختی است و ربطی به صدق امر مورد یقین ندارد و در فردی که جهل مرکب دارد نیز وجود دارد] و حتی بپذیرد که آن‌ها هم‌ارزی درونی دارند، یعنی نشانه‌های درونی یکسان یا بسیار مشابهی در اختیار دارند، اما در عین حال حتماً معتقد است که تفاوت معرفتی مهمی در کار است: او معتقد است دیگری به نحوی دچار خطا شده است یا نقطه کوری دارد [دچار کوررنگی معرفت‌شناختی شده است] یا دقت کافی به خرج نداده است یا از آن عنایتی که نصیب



وی شده، بی بهره مانده است یا جاه طلبی یا غرور یا عشق مادرانه یا چیزی دیگر او را کور کرده است. او حتماً معتقد است منبعی برای باور تضمین شده در اختیار اوست که دیگری به آن دسترسی ندارد. اگر مؤمن مسیحی بپذیرد که در مورد باور مسیحی هیچ منبع ویژه معرفتی یا باور صادق در اختیار ندارد (نه حس الوهی، نه ندای درونی از سوی روح القدس، نه تعلیمی از سوی کلیسا و روحانیت که از سوی روح القدس الهام و مصون از خطا شده است) آنگاه شاید بتواند به درستی به خودخواهی تحکم آمیز و گزافی متهم شود و در آن صورت شاید ناقصی برای باور مسیحی اش باشد. اما چرا باید این امور را بپذیرد؟ او به طور معمول فکر می کند (یا دست کم معمولاً باید فکر کند) که منابع راستینی در باب باور دارای ضمانت وجود دارند که خروجی آن ها همین باورهاست.<sup>۲۷</sup>

با اینکه باورهای مسیحی ممکن است بر خطا باشد، اگر او به گونه ای سرزنش ناشدنی به آن ها معتقد شده باشد، بدین سبب از اتهام خودخواهی معرفت شناختی مبرا می شود. باور او به دم [فعل] روح القدس [لبریز شدن از روح القدس] مستلزم این است که او به نحو غیر تحکم آمیز و غیر خودخواهانه معتقد باشد که در قیاس با مخالفینش در موضع معرفت شناختی برتری قرار دارد.<sup>۲۸</sup> شاید او در مورد این باورها بر خطا باشد، اما به زعم پلنتینگا نمی توان آن فرد را به جهت عقیده داشتن به این باورها سرزنش و ملامت کرد. بدین جهت او می تواند در اعتقاد به باورهای مسیحی اش معقول و حتی موجه باش<sup>۲۹</sup>؛ و گر طرز تلقی پلنتینگا از باور مسیحی تضمین شده درست باشد، در آن صورت کسانی که باور مسیحی را تحت شرایط ضمانت کننده خاص می پذیرند به لحاظ معرفت شناختی موضع برتر و دست بالا را دارند (نه اینکه باور او منبعی برای غرور و تکبر و خودخواهی باشد). بدین ترتیب باور آن ها نه با عقیده مخالفان شان هم ارزی معرفتی دارد و نه تحکم آمیز و گزافی است. اگر باور مسیحی صادق باشد، به احتمال قوی تضمین شده است. این ادعای منتقد غیر قابل دفاع است که تمام مسیحیانی که از باورهای مخالفان شان مطلع اند و قریبه ای هم به سود (۱) و (۲) ندارند، بدون ضمانت، ناموجه یا نامعقول اند. پلنتینگا الگویی از باور مسیحی تضمین شده را عرضه می کند که بر اساس آن، باور مسیحی حتی اگر فرد مسیحی استدلال های محکم و متقنی به سود (۱) و (۲) نداشته باشد می تواند در روبرویی با باور مخالفان تضمین شده باشد.

### ضمانت در حال افول

فرض کنید این مطالب پلنتینگا را بپذیریم که اگر باور مسیحی صادق باشد، در آن صورت علی رغم اختلافات گسترده ای که در باب (۱) و (۲) از سوی سالکان صادق حقیقت وجود دارد، (۱) و (۲) می توانند تضمین شده باشد. اگر قوای معرفتی مسیحیان در محیطی مناسب (که در جهت ایجاد باورهای صادق طراحی شده اند) به درستی کار کنند، در آن صورت باورهای مسیحی آن ها می تواند دارای ضمانت باشد؛ و اگر قوای معرفتی فرد مسیحی از سوی دم روح القدس به تمام و کمال کار کند (و مسیحت صادق باشد) در آن صورت باورهای مسیحی آن ها حتی در مواجهه با اختلافات گسترده تضمین شده است. شرایط و وضع و حالی که

تحت آن چنین چیزی رخ می دهد بدین قرار است اما تنها محدود به این ها نیست: تمامی شرایط تضمین کننده مربوط باید رعایت شود و موضع معرفتی فرد مسیحی باید مطلوب باشد؛ یعنی او باید به نحوی غیر سرزنش آمیز در موقعیتی باشد که نشانه های درونی برای باور مسیحی از نشانه های درونی در مقایسه با باورهای رقبای دینی، هم ارزی معرفتی داشته باشند یا برتر باشند و او (معتقد باشد) که منبع معرفتی ای (ضمانتی؟) در اختیار دارد که دیگران در اختیار ندارند. با این شرایط و قیود در مواجهه با تنوع دینی، باور مسیحی تضمین شده امکان دارد. [حال سؤال این است] این امر امکان دارد اما آیا ضرورت یا حتی احتمال قوی تر دارد؟

پلنتینگا در سراسر دفاعیه اش از باور مسیحی به کرات از مؤمن (مسیحی) دم می زند که با تنوع دینی مواجهه می شود. [مرتب ذکر این مطلب می رود که] مؤمن مسیحی به فلان امر عقیده دارد و بهمان مطلب را تصدیق می کند؛ [یا] مؤمن مسیحی این امر را نفی می کند و بهمان مطلب را نمی پذیرد. مثلاً در پاسخ به گاتینگ می نویسد «در هر یک از موارد (چه کوهنورد متهم، چه مؤمن مسیحی) فرد صاحب اعتقاد واقعاً فکر نمی کند باورهای مورد نظر هم ارزی معرفتی مربوط را دارند» او قصد دارد بگوید «او (مؤمن مسیحی) حتماً معتقد است تفاوتی معرفتی در کار است.<sup>۳۰</sup> از مجموعه استدلال او می توان استنباط کرد که هیچ مسیحی ای در مواجهه با مخالفین، مشکلی در عقیده به باورهای مسیحی اش نمی یابد، و عقلانیت، توجیه یا ضمانت او کاهش نمی یابد. مسیحی مذکور از پس چالش تنوع دینی بر می آید به دلیل آنچه باید معتقد باشد. اما باز هم پاسخ پلنتینگا، همچون نکات و نزاع های منتقدینش مرضی الطرفین نیست (احتمالاً کشف پلنتینگا تنها به پای مؤمن مسیحی ایده آل می خورد). مؤمنان مسیحی بسیاری هستند که با پاسخ هایی که به یک اندازه معتبرند با چالش آگاهی از تنوع دینی روبرو می شوند. پلنتینگا وضعی را ترسیم می کند که الگویی است از آنچه فردی مسیحی می تواند یا حتی باید در مواجهه باورش با تنوع دینی تضمین شود، معتقد باشد. اما بسیاری از مسیحیان در چنین موقعیت معرفتی چگونه اند؟»

پلنتینگا خودش می پذیرد که شاید کمتر کسی از ما [یا تقریباً هیچ کدام] در موقعیت باور آوردن آرمانی که در دفاعیه او از باور مسیحی تضمین شده آورده، قرار داشته باشیم. در عین حال که یادآور می شود باور مسیحی اگر صادق باشد، می تواند ضمانت کافی برای معرفت بودن داشته باشد، ادعا دارد: «البته با این مسئله دشوار روبرویم که آیا باور مسیحی (حتی اگر صادق باشد) در شرایطی که ما خود را واقعاً، اغلب در آن می یابیم، ضمانت دارد یا می توانست داشته باشد<sup>۳۱</sup>». تمرکز کتاب او در

این صورت به بررسی دشواری های بسیاری است که باور مسیحی نوعاً برای مؤمن مسیحی دارد. پلنتینگا سپس در انتهای رویه اش در برابر چالش تنوع دینی مدعی است لزومی ندارد [واقعیت] تنوع دینی برای فرد مسیحی مسائل معرفتی ایجاد کند. او می نویسد: اما آیا واقعیات مربوط به کثرت گرایی دینی به چیزی گرفته نمی شوند؟ آیا مدعیات کثرت گرایان اصلاً به حساب نمی آیند؟ آیا واقعاً این مدعیات می تواند بر حق باشند؟ البته پاسخ منفی





است. دست کم سطح اعتماد و اطمینان برخی مؤمنان مسیحی به هنگام آگاهی از تنوع بسیار گسترده پاسخ‌های گوناگون آدمیان، به باورهای مسیحی خودشان تقلیل می‌یابد. این آگاهی از طریق استدلال سطح اعتماد را تقلیل نمی‌دهد و نباید این‌گونه تقلیل دهد. در واقع هیچ استدلال قابل توجهی وجود ندارد که از این قضیه که بسیاری متدین سراسر جهان با (۱) و (۲) مخالفند، نتیجه بگیرد که (۱) و (۲) کاذبند، یا (۱) و (۲) تنها به قیمت نقصان اخلاقی یا معرفتی می‌توانند پذیرفته شود. با این حال آگاهی از دیگرانی که عقیده متفاوتی دارند می‌تواند درجه باور فرد به تعالیم مسیحی را تقلیل دهد.<sup>۳۳</sup>

افزون بر این، به زعم پلنتینگا آگاهی از تنوع دینی می‌تواند (البته ضرورتی ندارد) که ضمانت فرد را کاهش و لذا ادعای معرفت به باور مسیحی را تقلیل دهد. در ادامه دست کم یک طریق را شرح و بسط می‌دهم که تنوع دینی می‌تواند ضمانت فرد را تقلیل دهد. همان‌گونه که گفته شد پلنتینگا می‌پذیرد که در برخی موارد آگاهی فرد از تنوع دینی می‌تواند مرتبه باور او را به (۱) و (۲) تقلیل دهد. در این بخش به شرح و بسط پدیدارشناسی باور فرد مسیحی (که در مواجهه با تنوع دینی) می‌پردازم وقتی ضمانت آن کاهش یافته یا به بی‌اعتقادی منتهی می‌شود. در تحلیل خود بخش‌هایی از متن خود پلنتینگا را که از این پدیدارشناسی حمایت می‌کند، ذکر می‌کنم. در نقل قولی که در ابتدای مقاله آوردیم، پلنتینگا از وضعیت بغرنج حیات انسانی سخن می‌گوید «شاید مسیحیانی هم باشند که از رحمت و راحتی که پروردگار به پیروانش وعده داده محروم شوند.» این فقره ابهام دارد و دو پهلوست: شاید منظور از آن این باشد که ما (به گونه‌ای غیر سرزنش‌آمیز) در وضع معرفتی نگون باری هستیم، جهان به لحاظ دینی ابهام (ambiguous) دارد و سر نخ‌کی کافی بدست نمی‌دهد تا شقوق و نحله‌های مختلف دینی به توافق رسند و از اختلاف رها شوند. که این فقره را این‌گونه نیز می‌توان فهم کرد که قرینه دسترس‌پذیر (مراد من در اینجا از قرینه، معنای موسع آن است که باورهای پایه‌ای را هم شامل می‌شود) مانع تصمیم‌گیری در باب بدیل‌های دینی می‌شود. اگر جهان ابهام دینی داشت و در باب باورهای دینی فرد نمی‌شد تصمیم گرفت در آن صورت در واقع ما در وضعیت اسفناک انسانی قرار داشتیم. یا پلنتینگا به تبع کالون، می‌تواند نگون‌بختی ما را به قصور خود ما نسبت دهد. تاریکی و ابهام معرفتی که دچار آنیم محصول انتخاب خود ماست: اثرات گناه، اخلاقاً فرد را دچار ناامیدی و تردیدی دینی تأسف‌برانگیز می‌کند. شهوداً یا با قرینه‌ای در دسترس ممکن است دشوار باشد یا حتی اصلاً نتوان گفت که اختلافات دینی محصول ابهام دینی جهان است یا اثر معرفتی گناه (noetic effects of sin) یا این مقدمات، مسیر باور شخصی مثل جنیفر که به نحو روزافزون از «وضعیت نگون‌بار و سوزناک انسانیمان» آگاه می‌شود، به دقت بررسی می‌کنیم.

آیا آگاهی فزاینده جنیفر بر باورهای انحصاری مسیحی او تأثیر منفی دارد؟ ابتدا باید یادآور شد که در مورد مؤمن مسیحی چیزی به عنوان وضعیت معرفتی خاص وجود ندارد. هر مؤمنی [در قیاس با دیگری] متفاوت و از این رو موقعیت معرفتی وی متفاوت خواهد

بود. در چنین وضعی موقعیت معرفتی فرد تا حدی به مرتبه باور فرد به (۱) و (۲) به علاوه مرتبه باور فرد به ادعاهای متناقض و مقابل بستگی دارد.<sup>۳۴</sup> ادعاهای مقابل دقیقاً کدامند؟ باورهایی که صریحاً یا تلویحاً صدق (۱) و (۲) را نفی می‌کنند، مثلاً مدعیات محوری اسلام، یهودی، آیین بودا یا آیین هند<sup>۳۵</sup> این ادعاها چگونه برای جنیفر مطرح می‌شوند و آن‌ها در مقابل ملاحظات معرفتی اساسی او چه ادعایی باید داشته باشند؟ از آنجا که آن‌ها باورهای منظر اول شخص جنیفر نیستند، بر اساس گواهی (estimony) دیگران (رفقای بودایی و مسلمانان) برای او مطرح می‌شوند.<sup>۳۶</sup> مدعیات طرح شده، لازم است در قیاس با مجموعه‌ای از باورها و مفروضات (از جمله باورهای کلی فرد در باب چگونگی جهان و خلوص و صداقت متکلم) سنجیده شوند. در مثال جنیفر، خصلت اخلاقی متکلم (که به گونه‌ای عینی شریف و صادق است) برای جنیفر مشکل‌ساز است. او معتقد است ما همچون بسیاری از مسیحیان در گناهان و خطاهایمان مستغرق شده‌ایم و تنها به واسطه دم روح‌القدس حیات اخلاقی و معنوی دوباره می‌یابیم. جنیفر دست دوستی‌اش را هم به مسلمان و هم بودایی داده و شنونده هم‌دل قصه‌ها و حکایت‌های (دینی) آن‌ها می‌شود. در اینجا او خود را با رفقای غیرمسیحی‌ای رو در رو می‌یابد که تقریباً می‌تواند بگوید (اگر فقط همین را مد نظر قرار دهیم) دست کم به جهت اخلاقی صداقت و شرافت بیشتر از او دارند.

هم‌داستان با پلنتینگا فرض کنیم باور مسیحی، صادق است، یعنی باور جنیفر به خدا ابتدائاً با حس الوهی‌اش که کارکرد صحیحی دارد تضمین شده است و اینکه باور مسیحی‌اش از اول با برانگیختگی باطنی مربوط به [دم] روح‌القدس تضمین شده است.<sup>۳۶</sup> آیا از این مطلب نتیجه می‌شود که جنیفر به (۱) و (۲) با درجه بالایی معتقد است، به گونه‌ای که بر قرینه‌های علیه باورهای او فائق آید؟ به عبارت دیگر، چون ضمانت نقض شدنی است، آیا ضمانت جنیفر می‌تواند با وجود گواهی افرادی که (۱) و (۲) را نمی‌پذیرند، کاهش یابد؟ باز نمی‌توانیم در اینجا از مؤمن مسیحی خاص و متعین دم بزنییم (چنانکه معمولاً پلنتینگا این کار را می‌کند). با این همه ما در حال مذاقه در باب جنیفری هستیم که سعی دارد بهترین حالت را در وضعیت نگون‌بار انسانی‌اش داشته باشد. بهترین حالتی را که می‌توان از جنیفر انتظار داشت این است که نشانه‌های درونی‌ای را برگزیند و مشخص کند که آیا نشانه‌های (۱) و (۲) آنقدر قوی هستند تا بر مجموعه باورهای ناقص (۱) و (۲) که از سوی دیگران مطرح شده مقاومت کنند. در مثال جنیفر این اوضاع و احوال در راستای تنزل باورهای مسیحی تضمین شده است. چنین چیزی در مورد جنیفر چگونه رخ می‌دهد؟

باور کلی جنیفر به خداوند (مشخص که جهان با قدرت مطلق، علم مطلق و خیر مطلق آفریده شده است) را در نظر بگیرید. همچنان که پلنتینگا می‌پذیرد، باور جنیفر به خدا از دو طریق می‌تواند تضمین شود: از طریق حس الوهی که به درستی کار می‌کند و/یا از طریق استدلال‌های خداپاوارانه. [در مورد طریق نخست] وقتی با پیروان با صداقت سایر ادیان مواجه می‌شود می‌فهمد که قرینه‌ای تجربی علیه حس الوهی وجود داشته باشد. [در باب طریق دوم،



هم استدلال‌ها با وجود تصویرهای دیگر از حقیقت غایی تضعیف می‌شود [وقتی باورهای رقباش را بررسی می‌کند، می‌فهمد با اینکه برخی ادیان به خدا به معنای مذکور معتقدند، دیگرانی هستند که مثل آیین هندو طیف وسیعی از خدایان را نمایش می‌دهند، باز دیگرانی هستند (مثل فرقه‌های مختلف آیین بودا) که وجود خدایان را انکار می‌کنند. یا در فرهنگ‌های بدوی باور به جماعتی از خدایان بومی مرسوم است.<sup>۳۷</sup> برخی جهان‌نگری‌ها (همچون فرقه‌های مختلف آیین دائو) به هیچ واقعیت غایی معنوی یا مشخصی معتقد نیستند، به جز واقعیتی که مظهر آن قوای اخلاقی است.<sup>۳۸</sup> به ادعای پلنتینگا، جنیفر هرچه بیشتر در این ادیان تفکر و تأمل می‌کند، بیشتر بدگمان می‌شود که هر کسی حسی نسبت به حضور خداوند دارد بر اثر گناه معشوش و خاموش شده باشد. جنیفر هر چه بیشتر با دین‌داران سایر ادیان (که از همه جهات از او معنوی‌تر و اخلاقی‌ترند) معاشرت و تماس می‌یابد، عقیده به این مطلب که آن‌ها به جهت نفی (۱) قابل سرزنش و ملامتند را مشکل‌تر می‌یابد. بدین ترتیب اینکه جنیفر بخواهد با وجود آگاهی [از تنوع دینی] به آثار معرفتی گناه متوسل شود خودفرب، یا به نحو نامیدانه‌ای راه حلی موقتی و رفوگرانه و به نحوی دوری محسوب می‌شود. افزون بر این، استدلال‌های خداپاورانه هم مصادره به مطلوب، عجیب و غریب و تنگ‌نظرانه است.

جنیفر برای تقویت باور سست‌اش به (۱) به پلنتینگا رجوع می‌کند، پلنتینگایی که خود دلیلی اقامه می‌کند بر اینکه به باورهای که مقبولیت وسیعی ندارند، بدگمان باشد. پلنتینگا می‌نویسد: «فلسفه به خودی خود گزینه خوبی برای مرتبه‌ای معین و خاص از شکاکیت سنجیده است: با توجه به تنوع دیدگاه‌های فلسفی رقیب فرد به سختی می‌تواند ادعا کند با صراحت آنچه در فلسفه داریم، در شمار معرفت است. تنوع دیدگاه‌ها به قدری است که احتمال اعتمادپذیری کافی گزاره‌های مربوط به طرح و تدبیر منظم را پایین می‌آورد».<sup>۳۹</sup> جنیفر [هم در مقابل] می‌گوید «چرا همین مطلب را در باب باورهای دینی نگوییم؟ به هر صورت اگر صدقیتی را در یافته‌های اخلاقی و معنوی پیروان سایر ادیان فرض کنیم، چرا همین را درباره باورهای دینی نگوییم؟» تمامی این ملاحظات بر جنیفر تأثیر می‌نهد و سرزندگی نشانه‌های درونی‌اش در مورد باور به خدا را کاهش می‌دهد.

وقتی جنیفر باور صریح مسیحی را در نظر می‌گیرد، خود را در وضعیت کاملاً مشابه آشفته‌ای می‌یابد.<sup>۴۰</sup> او در پی قرینه‌ای مستقل و کاملاً قاطع بر وجود خدا و صدق باور مسیحی است تا اعتمادش را به باور خداپاورانه مسیحی بیفزاید. او نمی‌پرسد «آیا باور به خدا تضمین شده است؟» بلکه می‌پرسد «آیا دلیلی وجود دارد که فکر کنیم خدا وجود دارد و عیسی پسر اوست؟» او به دقت کتاب باور مسیحی تضمین‌شده [Warranted Christian Belief] را می‌خواند، همان‌جا که پلنتینگا استدلال می‌کند از نظر قرینه تاریخی موجود، باور مسیحی نامحتمل است.<sup>۴۱</sup> پس او از تردیدهای به وجود آمده‌اش در مورد (۱) و (۲) کمتر خلاصی می‌یابد. وقتی قرینه‌های تاریخی به سود مسیحیت مطرح می‌شود، بیشتر اسم و ظاهر دلیل را دارند تا دلایلی قاطع و واقعی باشند.<sup>۴۲</sup> جنیفر هر شب

با نیایش از روح القدس می‌خواهد که عقاید آشفته و سستش را تقویت کند و نشانه‌ای در اختیار او قرار دهد یا قرینه‌ای قانع‌کننده او را هدایت کند. نیایش‌های او بی‌ثمرند و هرچه با پیروان سایر ادیان به گفتگو ادامه می‌دهد، هر چه با پیروان سایر ادیان به گفتگو می‌نشیند بیشتر و بیشتر به صداقت آن‌ها پی می‌برد. او می‌فهمد دیگر نمی‌تواند معتقد باشد عقاید مسیحی‌اش چیزی شایسته‌تر و چشمگیرتر از عقاید رفقای غیرمسیحی‌اش دارد. نشانه‌های درونی او با نشانه‌های درونی [رقبا هم‌ارزی معرفتی دارند و به نظر او اعتقاد به اینکه او منبع ویژه در اختیار دارد یا معرفتی الوهی در اختیار دارد که دوستانش ندارند، منفعت‌جویانه و خودفربیی است.]

سیاحت جنیفر در عقیده تضعیف شده و نقص یافته با این فرض پلنتینگا آغاز شد که باورهای مسیحی جنیفر (لااقل بدو) بر اساس حس الوهی و برانگیختگی روح القدس تضمین شده‌اند. اما تجربه او با مسیحی‌ای که پلنتینگا از آن دم می‌زد (مؤمن مثالی و اسوه در شرایطی آرمانی) متفاوت است. سیر جنیفر از طریق شرایطی مادون ایده‌آل بود که بسیاری از افراد در شرایط واقعی خود را آن گونه می‌یابند. آنچه در آغاز در نگاه نخست تضمین شده می‌نمود، در نگاه نخست تضمین نشده شد. [البته] عدم ضمانت فعلی او هم در نگاه نخست و علی‌الحساب است. اگر درستی و صحت نشانه‌های درونی‌اش مثلاً از طریق فیض روح القدس یا بر مبنای شواهد و قرائن به سود (۱) و (۲)، تا آنجا فزونی یابد که بر احکام او در باب نشانه‌های درونی رفقای مسیحی‌اش غالب شود، در آن صورت باور او مجدداً می‌تواند تضمین شود.<sup>۴۳</sup> اما وقتی به باورهای مسیحی انحصاری‌اش ایمان و اعتقاد کافی ندارد، شاید آن‌ها معقول و حتی موجه باشند اما به زحمت واجد ضمانت‌اند.

### نتیجه‌گیری

واکنش‌های بسیاری به معضل و مسئله‌ای که کثرت و تنوع دینی در مقابل باور مسیحی انحصاری ایجاد می‌کند، مطرح است. از الحاد و خداپاوری تا نفی افراطی هرگونه حقیقتی در ادیان دیگر. بسیاری از این پاسخ‌ها می‌تواند متضمن افزایش یا کاهش مشروع ضمانت باشد. صرفاً این گونه نیست (همان گونه که منتقدین پلنتینگا می‌پذیرند) که ضمانت باور مسیحی باید در مواجهه با تنوع دینی کاهش یابد؛ و این گونه نیست که ضمانت برای تمامی مؤمنان مسیحی در موقعیت‌های مشابه، بتواند یکسان بماند یا بماند. مقصور من از پرداختن به مورد [فرضی] جنیفر ارائه الگویی ایده‌آل از نحوه مواجهه با تنوع دینی نبود. مورد جنیفر نوع‌نمون بسیاری از مسیحیان غربی نمی‌تواند باشد و در مورد بسیاری از آن‌ها صدق نمی‌کند، چرا که غالب مسیحیان غربی مراداً شخصی مداوم کمی با فی‌المثل مسلمانان یا بودائی‌ان دارند. [به همین جهت] صدور احکام در باب صداقت و رشد و تکامل معنوی اخلاقی افراد سایر ادیان بر مبنای حکایت‌ها و خبرهای حسی، قرائت متون سایر ادیان یا ملاقات‌های اتفاقی در فرودگاه، مشکل است. فقط هنگامی شخص می‌تواند چنین احکامی صادر کند که با مسلمان یا بودائی معاشرت داشته و به شناختی کامل از او دست یابد. من نشان دادم چگونه واقعیات مربوط به تنوع دینی می‌تواند به نحوی بر حیات یک مؤمن دینی





۵. این امر شاید کاملاً متکلفانه باشد. باور به  $\mathcal{P}$  باور به این است که  $\mathcal{P}$  صادق است و اگر کسی معتقد باشد  $\mathcal{P}$  صادق است در آن صورت باور دارد که نفی یا نقض  $\mathcal{P}$  کاذب است. از این رو اگر فرد به (۱) و (۲) معتقد باشد، (در آن صورت) قضیه‌هایی را که با (۱) و (۲) ناسازگارند نیز نفی می‌کند. اما عدم عقیده به گزاره‌هایی که با (۱) و (۲) ناسازگارند، شاید به صراحت نباشد. فرد ممکن است (۱) و (۲) را تصدیق کند، در عین حال کاملاً بالقوه [نه عملاً و بالصرافه] گزاره‌های ناسازگار با (۱) و (۲) را نفی کند. شرایط ما در باب باور انحصاری مسیحی ناظر به کسانی است که به (۱) و (۲) باور دارند و صراحتاً این گزاره را پذیرفته‌اند که باورهای ناسازگار با (۱) و (۲) کاذب‌اند. بدین سان باور انحصاری مسیحی تنها بالقوه و ضمنی نیست بلکه صریح است یعنی: باور به (۱) و (۲) نفی باورهای ناسازگار با (۱) و (۲).

۶. گاتینگ بر مبنای نقل پلنتینگا از او در:

“Postmodernism and Pluralism”. p.449

7. John Schellenberg, “Religious Experience and Religious Diversity: A Reply to Alston” in K.Meeker and P.Quinn, eds, *The Philosophical Challenge of Religious Diversity*, New York: Oxford University Press, 2000, p.213

8. David Basinger, *Religious Diversity: A Philosophical Assessment*, Aldershot: Ashgate, 2002, pp.26-27

99. Ibid p.11

10. Robert McKim, *Religious Ambiguity and Religious Diversity*, Oxford: Oxford University Press 2001, p.140

11. Alvin Plantinga, “Ad Hick” *Faith and Philosophy* 14.3 1997, p.296

۱۲. من این مطلب را به اجمال و کلی، به طور ناکامل و منقطع و بدون وارد شدن به جزئیات مطرح کردم. برای بحث کامل بنگرید به:

Plantinga, *Warranted Christian Belief*, pp. 153 – 161

۱۳. یکی از همکاران هنرمند سابقم، به نام کنراد بکر «حجاجی از لوازم دست دوم» برپا کرد که فقط عبارت بود از به حراج گذاشتن وسایل و ابزار آلات هنری‌اش، از جمله مثلاً ماشین تحریر، دوچرخه ورزشی، و ابزارهایش. بسیاری از بازدیدکنندگان حجاجی مغیوب شدند و کلاه سرشان رفت و برخی (که منتظر یک معامله شیرین در یک حراج واقعی بودند) ناراضی بازگشتند.

۱۴. نگاه کنید به:

Alvin Plantinga and Nicholas Wolstertoff, eds: *Faith and Philosophy: Reason and Belief in God*, Notre Dame, IN and London: University of Notre Dam Press, 1983, pp.63 ff.

[این کتاب را به‌نژاد صفری ترجمه و دانشگاه قم منتشر کرده است]

۱۵. آخرین بحث پلنتینگا را در باب ادله خداپاوارانه، در این مقاله ببینید:

Kelly James Clark, *Readings in the Philosophy of Religion*, Peterborough, Ontario: Broadview Press, 2000, pp -126-137.

۱۶. بدین ترتیب تنها راه استدلال بر اینکه آن‌ها نمی‌توانند تضمین شده باشند این است که ثابت شود باور مسیحی کاذب است.

۱۷. پلنتینگا درونی‌گرایی و بیرونی‌گرایی را در اثر زیر مورد بحث قرار می‌دهد:

Alvin Plantinga, *Warrant: the Current Debate*, New York and Oxford University Press, 1993, Chap. 1

18. Plantinga, *Warranted Christian Belief*. pp.

تأثیر نهد، به نحوی که این و اقیامت ضمانت [باور او] را تقلیل دهد. باز هم در اینجا بر مطلبی استدلال نکردم که پلنتینگا قبلاً آن را نپذیرفته باشد [تمامی استدلال‌های من بر اساس عقاید خود پلنتینگاست]؛ او موافق است که این امور به این نحو [بر نظام معرفتی مسیحی و ضمانت باور او] تأثیر می‌نهد اما لزومی ندارد [تأثیر نهد]. اما با فرض تأکید کلام او در کل مباحثش بر «فرد مسیحی خاص و متعین»، شاید بتوان این‌گونه استنباط کرد که چند فقره پایانی بحث او بر تأثیر جدی تنوع دینی بر مؤمن مسیحی اذعان دارد [اما] این اثرات موارد نادر و استثنایی هستند. من شرایط معرفتی‌ای را شرح و بسط دادم که در آن چنین موانع باورسازی محتمل‌تر به نظر می‌رسند.

\* مشخصات کتاب‌شناختی این مقاله چنین است:

Kelly James Clark : “**Pluralism and Proper Function**” in Deane-Peter Baker, ed, *Contemporary Philosophy in Focus: Alvin Plantinga*, Cambridge University Press 2007.

۱. تعبیر تنوع دینی را به جای «کثرت‌گرایی دینی» به کار بردم. در سرتاسر این فصل تعبیر «کثرت‌گرایی» را به تبیین کانتی جان هیک در باب تنوع دینی اطلاق می‌کنم.

۲. تبیین کانت‌گونه هیک از تنوع دینی اذعان دارد پاسخ‌های تحول‌آفرین به واقعیت الوهی غایی متکثر است. هیک با فرض اینکه واقعیت الوهی نمی‌تواند با تعبیر و مفاهیم انسانی فراچنگ آید، میان حق فی‌نفسه و حق آن گونه که در اندیشه و تجربه بشری می‌آید تفکیک می‌کند.

John Hick, *Problems of Religious Pluralism*, New York: St. Martin's Press, 1985. P.39

این واقعیت الوهی می‌تواند به شیوه‌ها و طرق مختلفی تجربه شود. تفکیک کانتی میان فنومن و نومن واضح است: پدیدارها که قوای شناختی آدمی مقوله‌بندی می‌کند اما جهان الوهی نومن این‌گونه نیست. می‌توانیم به جهان پدیداری تجربه دینی دسترسی داشته باشیم (پدیدارهایی که با قوای معرفتی آدمی مقوله‌بندی می‌شوند) اما به جهان نومن الوهی دسترسی نداریم. آنچه در واقع نمی‌توانیم در این تجربه‌ها با آن مواجه و روبه‌رو شویم حق فی‌نفسه است. اظهارات و گزاره‌های دینی ناظر به قلمرو پدیداری است.

۳. پلنتینگا دو مقاله ابتدایی در باب چالشی که تنوع دینی بر باور انحصاری مسیحی عرضه می‌کند، نگاشته است. مقاله نخست [ «کثرت‌گرایی دفاعی از انحصارگرایی دینی» در مجموعه مقالات نکوداشت ویلیام آلستون]:

“Pluralism: A Defense of Religious Exclusivism” (in Thomas d.Senor, ed, *The Rationality of Belief and the Plurality of Faith*, Ithaca and London: Cornell University Press 1995.)

(ترجمه این مقاله در کتاب صراحت‌های مستقیم، توسط آرش نراقی انجام شده است) که در آن به شرح و بسط، ایده‌های بکر و دست اول مهمی پرداخته است. ما بر مطلب مبسوط (دیگر) او متمرکز می‌شویم:

“Postmodernism and Pluralism” (in Alvin Plantinga, *Warranted Christian Belief*, New York and Oxford: Oxford University Press 2000, pp.422-457)

(بخش کثرت‌گرایی این مطلب در مجله قیاسات شماره ۳۷، توسط حسین عظیمی‌دخت ترجمه شده است)

۴. پلنتینگا اطلاق عنوان انحصارگر را مشروط به قیودی می‌داند، یکی آنکه فرد آگاهی دقیق و مبسوطی از تنوع دینی داشته باشد به نحوی که او را در باور مسیحی‌اش دچار تردید کند و دیگر اینکه فرد معتقد باشد هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد تا حقانیت دین [مسیحی] را نشان دهد.

Plantinga, “Postmodernism and Pluralism”



Jonathan Kvanving, ed. *Warrant in Contemporary Epistemology*, Lanham, MD: Rowman & Littlefield, 1996.

20. Plantinga, *Warranted Christian Belief*. p.428.

21. Ibid p.447

22. Ibid p.441-442

و نیز بنگرید به:

Schellenberg, "Religious Experience and Religious Diversity" p.147.

23. Plantinga, *Warranted Christian Belief*. p.442.

24. Ibid p.451

25. Ibid, 452

۲۶. این نمونه از منظر باورهای غیرنژادپرستانه، بسیار متقاعدکننده‌تر است. باید به یاد داشت که این مثال نتیجه مشابهی دارد اگر از منظر این نژادپرست بیان شود. این گونه نمونه، از منظر مثلاً نژادپرست اغلب مثال نقض معرفت‌شناسی پلنتینگا مطرح می‌شود. دقیقاً در همین نقطه است که برخی دلیلی رقیب به سود باورهای نژادپرستانه مطالبه می‌کنند. دیوید سیلور David Silver در نقدش بر پلنتینگا معتقد است توجیه پلنتینگا در اینجا دوری است و شرایط تضمین کننده به قرینه مستقلی نیاز دارد. استدلال او چنین است: «انحصارگرایان باید قرینه مستقلی به سود این ادعا که منبع ویژه‌ای برای معرفت دینی دارند دست و پا کنند... یا باید از باورهای انحصارگرایانه دینیشان دست بکشند.»

David Silver, "Religious Experience and the Facts of Religious Pluralism", *International Journal for Philosophy of Religion* A9.1 2001. p11

او با مثال پلنتینگا در اینجا مخالفت می‌کند، چرا که نژادپرست بنا بر این دیدگاه، باید باورش را بر مبنای قرینه مستقلی قرار دهد (احتمالاً همین امر در باب مخالف نژادپرستی برقرار است). او خوش‌بینانه معتقد است، مخالف نژادپرست موجه باور دارد که برهانی اخلاقی دارد که نژادپرستانی که [قوای معرفتیشان] کارکرد درستی دارد، متقاعد می‌کند. من به جد تردید دارم که نژادپرست کاملاً (و به نحو سرزنش‌شدنی؟) قرینه تجربی (مثلاً اینکه اعضای نژاد غیر خودی، کودکان تر از آن‌ها هستند) را در نظر نگرفته و از آن غفلت می‌ورزد و از این رو معلوم نیست که بتواند بحث نژادپرستی را بر مبنای ادله مستقل اخلاقی به کرسی بنشاند. به گمان من، آدمیان نژادپرستند چون این گونه تربیت شده‌اند، و در مواجهه با قرینه تجربی علیه برخی باورهای نژادپرستانه، تنها فکر می‌کنند که اعضای گروه غیر خودی (شاید به دلایل غیر تجربی) کاملاً انسان نبوده و بنا بر این کاملاً از حقوق انسانی برخوردار نمی‌شوند. تصور من آن است که اختلافات اخلاقی پایان‌ناپذیر است، دقیقاً به این دلیل که هیچ مبنای اخلاقی مستقلی وجود ندارد برای اینکه امور اخلاقی (از جمله مثلاً سقط جنین، آسان‌مرگی و نژادپرستی) را بر آن قرار دهیم. به نظر من هر چه بیشتر نژادپرستان نژادهای دیگر را بشناسند و با آن‌ها مراوده کنند (غیر از ادله تجربی مطرح برای آن‌ها)، به احتمال تغییر مواضعشان بیشتر است. اما این نظر من ناظر به تغییر موضع آن‌ها در شرایط [مراوده و معاشرت با دیگر نژادها] بیشتر ادعایی روان‌شناختی است تا معرفت‌شناختی. در عین حال در بخش بعدی، من استدلال می‌کنم که چنین مؤلفه‌های روان‌شناختی می‌تواند نتایج معرفتی مربوطی داشته باشد.

27. Plantinga, *Warranted Christian Belief*. p.453

۲۸. سیلور معتقد است در چنین موقعیتی بنا بر مفروضات معرفت‌شناختی خود پلنتینگا، فرد از طریق گواهی، ناقضی شکست‌ناپذیر در باب باور مسیحی را بدست می‌آورد. همان‌طور که سیلور اظهار داشته، ممکن است تصور کنیم فردی مسیحی در این موقعیت باید از آن باور دست بکشد باوری که از طریق گواهی کسی حاصل آید که فرد [مسیحی] به صداقت او ایمان دارد اما با باور پایه او در تناقض است (با فرض اینکه هیچ قرینه مستقلی برای حل و فصل این موضوع هم وجود ندارد). اما بر اساس مثال‌های اخلاقی پلنتینگا، پلنتینگا بیشتر این را

توضیح می‌دهد که فرد چگونه به باورهای ناسازگار حکم می‌دهد. ظاهراً پیشنهاد او این است که در چنین مواردی فرد باید به مقایسه قوت تمایل به باور پایه‌ای و قوت تمایل به پذیرش گواهی شخصی که مخالف او است بپردازد: قوی‌ترین تمایل حرف آخر را می‌زند.

۲۹. به این دلیل چنین است که ضمانت دومرتب است و مرتبه آن بر اساس، مرتبه باور فرد سنجیده می‌شود. پلنتینگا می‌نویسد: «به طور کلی (شخص S که قوای [معرفتی‌اش] در محیطی مناسب به درستی کار می‌کند...) S هر چه قاطعانه‌تر به P باور داشته باشد به احتمال این گونه است که P صادق باشد قوی‌تر است»

Alvin Plantinga, *Warrant and Proper Function*, New York and Oxford: O U P 1993, p.18

در پاره‌ای موارد، مرتبه ضمانت باور مسیحی فرد برابر یا کمتر از مرتبه باور افرادی است که همان صداقت و راستی را دارند ولی در این باور با او اختلاف دارند. به وسیله مثالی بحث را پیش ببریم. به یاد آورید شخصی را که در جایی مرتکب جرمی شده ولی به یاد می‌آورد که به تنهایی در آن زمان در کوه‌ها مایل‌ها دورتر پیاده‌روی می‌کرده است: این شخص انگیزه و مجال ارتکاب آن جرم را داشته و کسانی که قراین را بررسی و تحقیق کرده‌اند به قوت معتقدند که او جرم را مرتکب شده است. آیا این متهم در باور به اینکه که مرتکب جرم نشده، با وجود الف اختلاف گسترده [در باب جرمش] و ب قرینه علیه باورش، تضمین شده است؟ پلنتینگا کاملاً به درستی مدعی است که این متهم تضمین شده است چرا که نشانه‌های درونی باور مبتنی بر حافظه او از نشانه‌های درونی باور حقیقت‌جویان صادقی (که با او در امری مهم اختلاف دارند و قرینه متفاوتی دارند) بسیار بیشتر است:

بدون تردید زیرمجموعه S از مجموعه کامل باورهای او در مورد باور مسیحی واقعا محتمل‌اند. شاید فی الواقع به لحاظ باقی آنچه باور دارد نامحتمل باشد (فعلاً فرض کنیم که شیوهی کارآمد و مؤثری برای مجزا کردن باور مسیحی‌اش از سایر باورهایش وجود دارد) اما این مطلب چه ربطی دارد؟ همین امر بی‌تردید در مورد بسیاری از باورهایش که او با عقلانیت کاملی به آن‌ها معتقد است، برقرار است. او [فی المثل] ورق بازی می‌کند، تمام هفت و هشت‌ها را پخش می‌کند. احتمالات مقابل [این وضع] خیلی زیاد هستند. شقوق بدیل بسیاری در کارند که دست کم همان احتمال را دارند؛ [اما] آیا این بدین معنا نیست که باور این شخص مبنی بر اینکه تمام هفت و هشت‌ها را پخش می‌کند، نامعقول است؟ البته پاسخ منفی است. دلیل آن به‌وضوح آن است که منبع ضمانت این باور از نسبت احتمال‌نگرانه با سایر باورها بدست می‌آورد مستقل است. در مورد باورهای مسیحی هم امر به همین منوال است. چنانچه برای باور مسیحی منبع ضمانتی مستقل از هر منبعی که این باور، از طریق مناسبات احتمال‌نگرانه‌اش که با سایر باورها، در کار باشد، در آن صورت این واقعیت (اگر واقعیت باشد) که باور مسیحی در مقایسه با سایر باورهای [فرد] احتمال خاصی ندارد و چیزی بیش از علاقه را نشان نمی‌دهد. به یقین چنین چیزی ناقضی برای باور مسیحی بدست نمی‌دهد.

Plantinga, *Warranted Christian Belief*. p. 442)

از سوی دیگر ممکن است متهم‌کنندگان او در عقیده به باورهایشان معقول و موجه باشند؛ آنچه موجب می‌شود باورهای آن‌ها معقول یا موجه باشد نشانه‌های درونی قرینه (قوی‌تر از قرینه‌های مخالف) و عقیده یافتن به مقتضای این نتیجه کاملاً قوی است. این متهم می‌تواند در عقیده به باورش ضمانت داشته باشد با وجود اینکه متهم‌کنندگان [نیز] در نفی همان باور، معقول و موجه باشند. در چنین موقعیتی بهترین کاری که کسی می‌تواند انجام دهد آن است که به باورهایی با قوی‌ترین نشانه‌های درونی تن دهد (حتی در مواردی که اشتباهی غیر سرزنش‌آمیز در باب صدق باورهای شخص در کار است)

30. Plantinga, *Warranted Christian Belief*. p.453

31. Ibid., p.357

32. Ibid p.456

۳۳. جروم چلمن موافق است؛ سنجش و ارزش‌گذاری دوباره باورهای دینی بنیادی لزومی ندارد. انحصارگرا وقتی با ناقض آشکار تنوع دینی روبرو می‌شود می‌تواند گذار جی‌ای، مور را به کار گیرد و به باور دینی بنیادی‌اش قاطعانه معتقد





باشد و مدعیات رقیب را به نحوی معقول نفی کند

Jerro Gellman, "Religious Diversity and the Epistemic Justification of Religious Belief", *Faith and Philosophy* 10.3, 1993, pp. 345-364

"Epistemic Peer Conflict and Religious Belief: A Reply to Basinger, *Faith and Philosophy* 15.2, 1998, pp. 229-235.

اخیراً جلمن معتقد شده است وقتی فرد از تنوع دینی آگاه می‌شود، باورهای بنیادین می‌توانند (نه لزوماً) مورد بازاندیشی قرار گیرند. آگاهی همدلانه از تنوع دینی ممکن است فرد مسیحی را نسبت به باورهای دینی‌اش دچار کم‌اعتمادی کند (به تعبیر پلنتینگا، نشانه‌های درونی می‌تواند سرزندگی یا درخشش را تنزل دهد). جلمن معتقد است چنین تقلیلی در اعتماد ممکن اما ضروری نیست:

"In Defense of Contented Religious Exclusivism", *Religious Studies* 36.4, 2000, p 403

۳۴. مثلاً باورهای بودایی‌ای هستند که با (۱) و (۲) یا با سایر تعالیم مسیحی سازگارند ما صرفاً با دعاوی‌ای که صریحاً یا تلویحاً ممکن است با (۱) و (۲) در تناقض باشند، سر و کار داریم.

۳۵. غالباً آنچه دیگران به ما می‌گویند می‌پذیریم. فی‌الواقع بخش عظیمی از معرفت انسانی این‌گونه حاصل می‌شود. رید (Reid) گرایش و تمایل به پذیرش آنچه به ما می‌گویند «گرایش آسان‌باوری» (credulity disposition) می‌خواند. «تمایل آسان‌باوری» در کودکان بی‌حد و حصر است اما کم‌کم به تجربه می‌آموزیم که آنچه دیگران به ما می‌گویند، نقادانه برآورد کنیم. در مورد باورهای حاصل از تمایل آسان‌باوری که با باورهای پیشین (شاید هم از طریق تمایل آسان‌باورانه حاصل آمده باشد) ما متضادند، باید عقل ما را یاری دهد تا بفهمیم کدام باورهای رقیب را بپذیریم. پلنتینگا از عملکرد تمایل آسان‌باوری در این اثر بحث می‌کند:

*Warrant and Proper Function*, pp. 77ff

۳۶. اگر باور مسیحی کاذب باشد، در آن صورت نشانه‌های درونی باور مسیحی با دم روح‌القدس حاصل نشده و این‌رو در مواجهه با قرینه‌های مخالف به احتمال قوی دچار متزلزل می‌شوند. چیزهای زیادی در این باب گفته می‌شود مثل باب خودفریبی یا آرزواندیشی اما فی‌الحال به جهت عمق آن مباحث آن‌ها را نادیده می‌گیریم.

۳۷. من استدلال کرده‌ام این حتی در متون مقدس یهودی باستان چنین است. بنگرید به:

"Kelly James Clark, "The Gods of Abraham, Isiah and Confucius", *Dao: A Journal of Comparative Philosophy* 5.1, 2005, 109-136

۳۸. در چین یک بار من از این مفهوم دفاع کردم که باور به خدا با حس الوهی که کارکرد درستی دارد تضمینی شده است: به زعم مفسرم، من صرفاً چون مسیحی اهل آمریکا هستم به این باور عقیده دارم و اگر از تاریخ دینی چین آگاهی بیشتری داشتم، به این راحتی چنین چیزی را نمی‌پذیرفتم. فکر می‌کنم استدلال او این بود که قرینه تجربی وجود دارد بر اینکه کاملاً نادرست است که تمامی آدمیان در هر جا باشند حس فطری الوهی‌ای دارند نه این که باور من مشروط بوده و بدین دلیل رجحانی ندارد.

39. Plantinga, *Warranted and Proper Function*, p 19

۴۰. فکر نمی‌کنم پلنتینگا با اصل و اساس و کلیت این استدلال مخالف باشد (هر چند او با پاره‌ای جزئیات مخالف است). همان‌گونه در آغاز این بخش اشاره شد پلنتینگا آگاهی کافی دارد که واقعیت مربوط به تنوع [ادیان] می‌تواند باور مسیحی را تضعیف کند.

۴۱. بسیاری افراد معتقدند پلنتینگا مدیون و طلبکار ماست تا صدق تاریخی

مسیحیت را برابمان تبیین کند. اما پلنتینگا تنها زمانی می‌تواند این تبیین را در اختیار ما قرار دهد که الف بخواهد چنین تبیینی انجام دهد و ب توانایی ارائه آن را داشته باشد. مدعیات مشابهی در باب دفاعیه مبتنی اراده آزاد [در مسئله شر] مطرح شده است که در آن پلنتینگا از طریق دفاعیه‌ای ناموجه و به احتمال قوی نادرست است، با نشان می‌دهد خدا و شر منطقاً با هم ممکن‌اند (compossible). (بنگرید به:)

Alvin Plantinga, *God, Freedom, and Evil*, Grand Rapids MI: Eerdmans, 1974, pp. 7-57

برخی منتقدین پلنتینگا معتقدند در آن جا یک نظریه عدل الهی از وی انتظار می‌رود (با اینکه پلنتینگا می‌داند دلیل خدا برای مجاز شمردن شر چیست، اما عمداً آن را به عرضه نمی‌کند؛ یعنی اگر پلنتینگا از دلایل خدا برای شر خبر داشت به ما می‌گفت). [و نیز] اگر پلنتینگا بتواند شهادی تاریخی بر باور مسیحی بیورد آن را برای جهانیان مطرح می‌کند. [نه می‌داند و نه می‌تواند]

۴۲. البته، همواره این‌گونه نیست. برخی افراد هستند که وقتی به قرینه تاریخی نظر می‌کنند، از بی‌اعتقادی به اعتقاد باز می‌گردند. نکته مورد نظر من آن است که موقعیت‌های معرفتی متفاوتند و نشانه‌های درونی قرینه‌علی‌الادعا و قوت آن به سود باور مسیحی برای افراد متفاوت فرق دارد. از این جهت قرینه‌ای که باور مسیحی روشن و درخشانی را الزام کند، بیشترین مقبولیت را دارند.

۴۳. هر چند ظاهراً فیلسوفانی هستند که می‌خواهند اشکال کنند، ملاحظات پاسکالی هم در اینجا می‌تواند در نظر گرفته شوند. اگر اراده و هیجانات و عواطف در تحصیل و معتقد بودن به باور (و عدم باور) به خدا مؤثر باشند، یعنی مؤلفه‌های غیرمعرفتی می‌توانند سودمند باشد. نتیجه شرطیه مشهور و معروف پاسکال این است که فرد باید بر وجود خداوند شرط بزند. شرط بستن بر وجود خداوند با عقیده داشتن واقعی و بالفعل به وجود خداوند بسیار فرق دارند، چرا که باورهای ما همواره آگاهانه نیستند یا تحت ضبط و مهار مستقیم نیستند. پاسکال پیشنهاد می‌کند که اگر بخواهید مؤمن باشید باید کارهایی را انجام دهید که مؤمنان انجام می‌دهند:

شما ایمان را می‌باید و طریق را نمی‌شناسید. می‌خواهید از بی‌اعتقادی شفا یابید و طلب درمان می‌کنید: از کسانی که زمانی همچون شما در قید و بند بودند و کسانی که در حال حاضر بر همه آنچه دارند. شرط‌بندی می‌کنند بیاموزید. این‌ها کسانی هستند که طریقی را که شما می‌خواهید در آن سلوک کنید، می‌شناسند و می‌خواهند از در درد و رنج و محتنی که شما می‌خواهید از آن رها شوید رها شوند: از راهی بروید که آن‌ها آغاز کردند. آن‌ها چنان رفتار کردند گویا معتقد بوده‌اند، بر داشتن آب متبرک، شرکت در مراسم عشای ربانی و... این‌ها شما را کاملاً به نحو طبیعی معتقد می‌کنند:

Blaise Pascal, *Pensees*, A.J. Krailsheimer, trans, New York: Penguin Books, 1995, p 418

پاسکال این رویکرد را پیشنهاد می‌کند چرا که به زعم وی مانع اولیه ایمان دینی احساسات و عواطف است نه قوه عاقله. به ادعای او نامؤمنان نیاز ندارند براهینی را برای آرامش عقل بیفزایند بلکه به کاهش تأثیرات عواطف و احساسات بر اراده نیازمندند. فرد می‌تواند با تبعیت از مناسک دینی واسطه‌های فیض، تأثیر عواطف بر اراده را کاهش دهد. این راه را برای کسی که از موهبت ایمان برخوردار می‌شود گشوده است. این توصیه‌ی پاسکال برای گذار از بی‌اعتقادی به اعتقاد است. او معتقد است شکاک (فردی که تردید دارد) شاید لازم باشد باورش را از تاسی به اعمال مؤمنان تحصیل کند. وقتی جسم در موقعیت مناسب قرار می‌گیرد، روح و روان به زودی به دنبال آن می‌رود [اعمال را به امید آنکه احوال و باورها در او ایجاد شود انجام دهد]. با وجود آنکه این تأملات برای یک فیلسوف عجیب و غریب به نظر می‌رسد، اما آن‌ها در راستای تلقی باور ضمات شده مسیحی هستند که از سوی پلنتینگا مطرح می‌شوند: تلقی پلنتینگا هم باورها و هم عواطف (هم عقل و هم اراده) را در برمی‌گیرد (البته، اراده در مورد باور مسیحی مقدم است).

